



Analysis and Examination of the Amulet attributed to Imam Javād(AS)

Esmael Esbati, Assistant Professor, Allameh Tabataba'i University

Email: esbati@atu.ac.ir

Abstract

Prayer (*Duā*) has a high position in Shiite culture. The received prayers through traditions (*Ma'thūr*) are an important part of the Shiite narrative heritage. Some of them have been narrated for protection against injuries and diseases. Amulets (*Hirz*) and talismans (*Ta'wīdh*) are among these prayers and people are very interested in them. However, the attributed amulet to Imam *Javād* (AS) is the most popular of them, and many people use it. So, this paper aims to validate it and identify its source. Accordingly, its isnad and transmitters, as well as the text and content were examined. The findings show that there is no consistency between the text narrating "the cause of issuing the *Hirz*" and the historical events; Moreover, despite sufficient motivation for its widespread transmission, this amulet has been transmitted only through one anonymous chain of authorities. Also, this narration's isnad has many confusions. So, there is no convincing evidence to prove the attribution of this amulet to Imam *Javād*(AS).

Keywords: Amulet, Talisman, Imam *Javād* (AS), Prayer



HomePage: https://jquran.um.ac.ir/	سال ۵۴ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۰۸ - بهار و تابستان ۱۴۰۱، ص ۳۲ - ۹	
شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۱۹۸	شاپا چاپی ۲۰۰۸-۹۱۲۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۶	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۴/۲۶	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۱
DOI: 10.22067/jquran.2021.70375.1106	نوع مقاله: پژوهشی	

تحلیل و بررسی حرز منسوب به امام جواد علیه السلام

اسماعیل اثباتی

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

Email: esbati@atu.ac.ir

چکیده

دعا در فرهنگ شیعی جایگاه والایی دارد. دعاهای ماثور بخش مهمی از میراث حدیثی شیعه را تشکیل می دهد. بخشی از این میراث مربوط به دعاهایی است که برای در امان ماندن از آسیبها و بیماریها بیان شده است. حرزها و تعویذها از این دسته از دعاهای به شمار می آیند که در بین مردم با اقبال بسیاری مواجه هستند. در این میان حرز منسوب به امام جواد علیه السلام شهرت بیشتری یافته و بسیاری از مردم از آن استفاده می کنند. این نوشتار تلاشی است در جهت منبع شناسی و اعتبارسنجی حرز منسوب به امام جواد علیه السلام. به این منظور افزون بر مطالعات رجالی و بررسی سندی، به بررسی متنی و محتوایی حرز نیز پرداخته شده است. متن مربوط به «سبب صدور حرز» با وقایع تاریخی ناسازگار است و با وجود انگیزه کافی برای نقل گسترده، تنها از یک طریق ناشناخته نقل شده است. سند روایت هم آشفتگی های بسیاری دارد. در نتیجه دلیل قانع کننده ای بر انتساب این حرز به امام جواد علیه السلام یافت نشد.

کلیدواژه ها: حرز، تعویذ، امام جواد علیه السلام، دعا.

مقدمه

دعاها بخش مهمی از میراث حدیثی شیعه را تشکیل می‌دهند و از دیر باز مورد توجه علمای شیعه قرار گرفته و کتاب‌های متعددی در زمینه دعا تالیف کرده‌اند. با این وجود دقت‌های علم الحدیثی درباره آنها کمتر صورت گرفته است و بسیاری از علمای شیعه خود را ملزم به بررسی سندی یا منبع آنها نمی‌دانند. این مساله باعث شده که میراث دعایی شیعه به آسیب‌هایی دچار شود. در حالی که دعاها یکی از منابع غنی معارف اسلامی است و از این رو لازم است به آنها توجه ویژه‌ای صورت گیرد. از سویی هر متن و عبارتی را حتی اگر مضمون مقبول و معتبری داشته باشد، نمی‌توان به امام منتسب کرد و از این رو اگر بخواهیم دعایی را به عنوان دعای منقول از امام، نقل کنیم، لازم است به منبع و سند آن توجه شود. به خصوص اینکه در بعضی از این دعاها مطالبی وجود دارد که انتساب آنها به شرع نیازمند دلیل است. در این میان حرزها بخشی از میراث دعایی هستند که با توجه به خواصی که برای آنها ذکر می‌شود پیوسته مورد توجه مردم بوده‌اند. در این میان حرز منسوب به امام جواد علیه السلام از شهرت بسیاری برخوردار است.

حرز در لغت به معنای مکان محکم و محصور، و چیزی که از آن محافظت شود، است (فراهیدی، ۱۵۷/۳ همچنین نک: ابن اثیر، ۳۶۶/۱، جوهری، ۸۷۳/۳) کلمه «حرز» در کتاب‌های فقهی بیشتر در مساله سرقت به چشم می‌خورد. یکی از شروط قطع دست دزد این است که مال دزدی را از مکان محصور و محکم (حرز) سرقت کرده باشد (به عنوان نمونه نک: مفید، المقتعه، ۸۰۲) بر این اساس در متون فقهی گاه در معنای لغوی و گاه به معنای کالا یا چیزی که صاحبش آن را در مکان مناسبی قرار داده و آن را در معرض تلف شدن قرار نداده باشد به کار رفته است (عبدالممنعم، ۵۶۲/۱)

تعویذ، در لغت، مشتق از ریشه «ع و ذ» و به معنای «پناه بردن» است (فراهیدی، ۲۲۹/۲؛ جوهری، ۵۶۷/۲) حرز و تعویذ در موارد متعدد به صورت مترادف و در یک معنا به کار می‌روند. (طریحی، ۱۵/۴، جوهری، ۸۷۳/۳) در برخی از کتاب‌های حدیث حرزها و تعویذها در یک باب و یک ردیف جمع شده‌اند (برای نمونه رجوع کنید به کلینی، ۵۶۸/۲؛ مجلسی، ۱۹۳/۹۳ - ۴۰۶). برخی بر این باورند که مفهوم حرز در طول زمان دچار تحول معنایی شده است و در دوره‌ای معنای لغوی آن مد نظر بوده و در زمانی نیز مترادف با تعویذ به کار رفته است و در دوره‌ای حرز به مفهوم طلسم نزدیک شده است. (مهروش، ۶۵-۸۳)

حرزها و تعویذهای منسوب به امام جواد(ع)

در میراث دعایی شیعه سه حرز و تعویذ به امام جواد علیه السلام منسوب شده است.

۱- حرز منقول از همسر امام جواد علیه السلام که آن را برای مأمون عباسی نوشت. در ادامه به بررسی

این حرز می‌پردازیم.

۲- حرز «یا نور یا برهان»

سید بن طاووس پس از ذکر حرز پیشین می نویسد:

« حرز آخر للتعقی علیه السلام، بغير تلك الروایة: یا نور یا برهان، یا مبین یا منیر، یا رب اکفنی الشرور، وآفات الدهور، وأسألک النجاة یوم ینفخ فی الصور» (ابن طاووس، مَهَج الدعوات، ۴۲).

این حرز نیز مشهور است. شیخ عباس قمی در کتاب باقیات الصالحات که به مفاتیح الجنان ملحق کرده و همواره در حاشیه مفاتیح به چاپ می رسد، این حرز را به عنوان حرز امام جواد(ع) ذکر کرده است (قمی، ۸۶۲) و گاهی در تعریف معنای حرز، به عنوان نمونه از این حرز یاد می شود. (فتح الله، ۱۵۷)

به نظر می رسد بخشی از شهرت این حرز به خاطر خلط مباحث مربوط به این حرز با حرز اول است. این اشتباه از آنجا ناشی می شود که هر دو آنها به عنوان حرز امام جواد(ع) شناخته شده اند، و نام خاص و متمایزی ندارند. این درحالی است که سید بن طاووس که این حرز را نقل می کند هیچ توضیحی درباره منبع نقل این حرز، خواص حرز یا آداب نگهداری و استفاده از آن ارائه نمی کند. (همان)

۳- تعویذهای ایام هفته

شیخ طوسی در مصباح المتهجد تعویذهای ایام هفته (به جز روز شنبه) را به نقل از امام جواد علیه السلام و بدون اشاره به منبع و سندی نقل می کند و این تعویذها پس از آن در منابع دیگر مانند کتاب های سید بن طاووس (به عنوان نمونه نک: ابن طاووس، جمال الاسبوع، ۵۵) مصباح کفعمی، المصباح: (۱۱۰)، بلد الامین (کفعمی، البلد الامین، ۱۱۰) و بحار الانوار (مجلسی، ۱۶۷/۸۷ و ۲۸۹) منعکس شده است. متن این دعاها و تعویذها شباهت بسیار زیادی به تعویذهایی دارد که در کتاب طب الائمه(ع) از امام صادق(ع) نقل شده است. (شیخ طوسی، مصباح المتهجد: ۴۴۹، ۴۶۰، ۴۶۸، ۴۷۹، ۴۹۹، مقایسه شود با ابن بسطام، ۴۱ - ۴۴)

حرز امام جواد(ع) برای مأمون

حرز منقول از همسر امام جواد علیه السلام شهرت بسیاری در بین مردم پیدا کرده است و نزد عموم مردم با قطعیت به عنوان حرز امام جواد(ع) معرفی شده، خواص متعدد، آداب و شرایط ویژه ای برای نگارش و استفاده از آن بیان کرده اند. تا حدی که «حرز امام جواد(ع)» به کالایی با قابلیت خرید و فروش تبدیل شده است.

اگر انتساب کتاب عیون المعجزات به حسین بن عبدالوهاب صحیح باشد، این حرز حد اقل پس از قرن پنجم بین مردم مشهور بوده است. حسین بن عبدالوهاب در قرن پنجم ادعا می کند که نسخه حرز

مشهور و نزد بیشتر شیعیان موجود است (حسین بن عبدالوهاب، ۱۱۷) در عصر صفوی، بهاء الدین محمد تستری اصفهانی از شاگردان علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ق) رساله «آداب حرز الجواد» را برای شاه سلطان حسین صفوی نوشته است (آقا بزرگ طهرانی، ۱۷/۱) میرزای نوری (۱۳۲۰ق) نیز به شهرت آن اشاره کرده است (میرزای نوری، ۶۳/۳) این شهرت به حدی است که در فرهنگ عامه مردم نفوذ کرده و تعبیرهایی مثل «حرز جواد خود کردن» یا «حرز جواد کسی بودن» به معنای همراهی و همبستگی همیشگی به کار رفته است (دهخدا، ذیل واژه حرز جواد) به نظر می‌رسد همین شهرت بسیار حرز، باعث شده انتساب آن به امام قطعی تلقی شده و حتی برخی از فقها نیز به صورت ضمنی اشاراتی به آن داشته باشند به عنوان نمونه استفاده از نقره برای تعویذها را جایز دانسته و حتی به حرز امام جواد (ع) نیز استناد یا اشاره کرده‌اند (شیخ انصاری، ۲۶۸، نجفی، ۳۳۵/۶، آقا رضا همدانی، ۳۶۳/۸) علامه بحر العلوم (م ۱۲۱۲) در منظومه فقهی خود پس از بیان اینکه استفاده از نقره برای ساخت محفظه‌هایی مانند جای تعویذ، حرز و دعا جایز است اشاره می‌کند که در این باره خبر صحیح در اختیار داریم و خبر حرز جواد (ع) هم که مشهور است آن را تایید می‌کند. (بحر العلوم، ۶۰)

با وجود شهرت بسیار حرز، تلاش‌های اندکی برای بررسی علم الحدیثی این حرز صورت گرفته است در حالی که اگر این حرز منسوب به امام جواد علیه السلام باشد به عنوان یک حدیث تلقی می‌شود و باید با ضوابط و قواعد حاکم بر دانش حدیث مورد توجه و بررسی قرار گیرد. در این میان تنها می‌توان به گزارش مختصر اسماعیل حریری از این حرز با عنوان «حرز الامام الجواد علیه السلام» اشاره کرد. (حریری، ۵۵ - ۵۸) لازم به یادآوری است که در این نوشتار با رویکردی درون دینی و از منظر دانش حدیث به این حرز توجه شده است، در حالی که این حرز با توجه به جایگاه آن در فرهنگ شیعه، می‌تواند از زاویه دین شناسی و جامعه شناسی نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

بخش اول: ماجرای صدور حرز

ماجرای صدور حرز در منابع مختلفی نقل شده که کاملترین نقل، از آن سید بن طاووس است. او می-

نویسد:

این حرز را جماعتی از اصحاب ما ذکر کرده‌اند و ما آن را از کتاب «منیة الداعی و غنیة الواعی» نوشته‌ی علی بن محمد بن علی بن حسین بن عبد الصّمد تمیمی نقل می‌کنیم.
حکیمه، دختر امام جواد (علیه السلام) گفت: هنگامی که امام محمد بن علی علیهما السلام به دار بقا شتافت، نزد همسرش امّ عیسی، دختر مأمون، رفتم و به او تسلیت گفتم. دیدم به شدت اندوهگین است و بر فقدان آن بزرگوار چنان بی‌تابی و گریه و زاری می‌کند که نزدیک است خود را تباه سازد. ترسیدم زهره‌اش

بترکد. در بین این که ما در باره‌ی صفات پسندیده و جوان مردی و خوی‌های نیک آن حضرت و شرافت و پاکی و بی‌ریایی و ارجمندی‌ها و امور خارق‌العاده‌ای که خداوند بزرگ به وی مرحمت فرموده بود، سخن می‌گفتیم، امّ عیسی آرام شد و گفت: آیا مایلی خاطره‌ی شگفت‌انگیزی را از آن جناب برایت بازگو کنم که به تعریف و اندازه‌نگنجد؟ گفتم: آری، آن چیست؟ گفت: همواره از او مراقبت می‌کردم که مبادا همسر دیگری بگیرد. چه بسا از گوشه و کنار سخنانی به گوشم می‌رسید و به پدرم شکایت می‌نمودم و پدرم در پاسخ می‌گفت: بردبار باش؛ زیرا او پاره‌ی تن پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم است. روزی نشسته بودم که دختری نزد آمد و سلام کرد. گفتم: کیستی؟ گفت: از فرزندان عمّار یاسر و همسر ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام، همسر تو، هستم. از شنیدن این سخن به اندازه‌ای ناراحت شدم که خواستم سر به بیابان نهم. شیطان به قدری مرا وسوسه کرد که نزدیک بود آن زن را آزار دهم؛ ولی با این همه، خشم خود را فرو خوردم و به او خوش آمد گفتم و نوازشش کردم و به او خلعت دادم. هنگامی که زن بیرون رفت، نزد پدرم شتافته جریان را به او گزارش دادم. او که در آن وقت، بر اثر مستی، عقلش را از دست داده بود، به غلامی که در پیش رویش قرار داشت، گفت: شمشیر را بیاور. غلام اطاعت کرد. پدرم بر مرکب نشست و گفت: به خدا سوگند، می‌روم و او را می‌کشم. از دیدن این صحنه، آیه‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را خواندم و با خود گفتم: این چه بلایی بود که بر سر خود و شوهرم آوردم؟! و به صورت خود سیلی زدم. [به دنبال پدرم رفتم] تا این که داخل اطاقی شد که امام در آن جا بود. با شمشیر به او حمله‌ور شد و به اندازه‌ای ضربات پی در پی به ایشان زد که بدن تکه تکه شد و سپس بیرون آمد. من از پشت سر پدرم گریختم و سرتاسر آن شب خواب از چشمم رבוده شد. هنگامی که صبح شد و قسمتی از روز گذشت، نزد پدرم رفتم و گفتم: می‌دانی دیشب چه کردی؟ گفت: نه. گفتم: پسر امام رضا علیه السلام را کشتی. با شنیدن این خبر، از چشمان پدرم برقی جهید و بی‌هوش شد. پس از مدتی که به هوش آمد، رو به من کرد و گفت: وای بر تو! چه می‌گویی؟ گفتم: همان که گفتم و شنیدی. به خدا سوگند، رفتی و آن قدر شمشیر بر پیکرش زدی تا کشته شد. در حالی که وحشت سرپایش را فرا گرفته بود، گفت: به یاسر خادم بگو بیاید. او را صدا زدم. وقتی آمد، نگاه تندی به او کرد و گفت: وای بر تو! این چه می‌گویی؟ یاسر گفت: راست گفته است. مأمون در حالی که بر صورت و سینه‌ی خویش می‌کوفت، گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»! تا قیامت میان مردم رسوا و نابود شدیم! وای بر تو ای یاسر! برو و ببین چه خبر شده و حال آن حضرت چه طور است و هر چه زودتر نتیجه را به من خبر ده که نزدیک است جان از کالبدم بیرون رود. یاسر خارج شد و من هم به صورت خود می‌زدم. طولی نکشید که برگشت و گفت: امیر، تو را بشارت باد! پدرم گفت: چه خبر؟ گفت: وقتی خدمت ایشان رسیدم، دیدم نشسته است و پیراهنی در بر دارد و رو اندازی به روی خود کشیده است و

مسواک می‌زند. سلام کردم و گفتم: خواهش می‌کنم این پیراهنی را که در بر دارید به من بدهید تا با آن نماز بخوانم و آن را برای خود مایه‌ی خیر و برکت قرار دهم. هدم از این درخواست آن بود که وقت برهنه شدن او را خوب ببینم که آیا زخمی و یا جای ضربه‌ی شمشیری بر پیکرش وجود دارد یا نه؟ فرمود: «نه، بلکه پیراهنی بهتر از این به تو می‌دهم.» عرض کردم: ای فرزند رسول خدا، غیر از این را نمی‌خواهم. آن را از تنش بیرون آورد و من هم به بدنش نگرستم که آیا اثری از زخم شمشیر دارد یا خیر؟ به خدا سوگند، بدن مقدّس او مانند عاج سپید بود که مایل به زردی باشد و کوچک‌ترین نشانه‌ای از زخم شمشیر و غیر آن بر پیکرش وجود نداشت. مأمون پس از شنیدن این گزارش، گریه‌ی زیادی کرد و گفت: این حادثه‌ی بی‌نظیری است و برای همه‌ی جهانیان، از پیشینیان و آیندگان، پندی خواهد بود. سپس به یاسر گفت: سوار شدن و برداشتن شمشیر و داخل شدن خود را به یاد دارم؛ ولی کیفیت بازگشتم و کارهایم در آن جا را به خاطر ندارم. نمی‌دانم چرا چنین شد که به آن حضرت حمله‌ور شدم؟ لعنت خدا بر این دخترم باد! همین حالا پیش دخترم می‌روی و به او می‌گویی: پدرت به تو گفته است: به خدا قسم، اگر بعد از این از حضرت جواد علیه السلام شکایت کنی یا بدون اجازه‌ی آن بزرگوار از خانه بیرون آیی، انتقام او را از تو خواهم گرفت. پس از رساندن این پیام، خدمت پسر امام رضا علیه السلام می‌روی و سلام مرا به او می‌رسانی و مبلغ بیست هزار دینار به همراه اسبی که دیشب سوار شدم را به او تقدیم می‌کنی. آن‌گاه به همه‌ی هاشمیان دستور می‌دهی که برای سلام دادن بر او به محضرش بروند و بر او سلام کنند. یاسر گفت: دستور مأمون را اجرا و هاشمیان را جمع کردم و هم راه آنان به خدمتش شرفیاب شدیم. سلام کردم و سلام مأمون را هم ابلاغ نمودم و آن مبلغ را به همراه اسب که شهری بود، به خدمتش تقدیم داشتم. لحظه‌ای به آن نگریست و سپس لبخندی زد و فرمود: آیا آن عهد و پیمانی که میان من و او و بین پدرم و وی بود، این بود که با شمشیر به من حمله‌ور شود؟ آیا نمی‌داند که یاور و نگهبانی دارم که جلوی او را می‌گیرد؟ گفتم: ای آقای من، ای پسر رسول خدا، مأمون چنان مست بود که نمی‌دانست چه می‌کند و در کدام نقطه از زمین است و به راستی برای خدا نذر کرده و سوگند خورده است که بعد از این دیگر هرگز به چیز مست‌کننده‌ای نزدیک نشود؛ چون مستی از دام‌های ابلیس است. خواهش می‌کنم وقتی نزد او رفتید از این بابت با وی سخن نگوئید و تندی نکنید. آن حضرت فرمود: «به خدا سوگند که تصمیم و نظر خودم هم همین بود.» آن‌گاه فرمود تا لباس هایش را آوردند. پوشید و برخاست و مردم همگی با ایشان راه افتادند تا به نزد مأمون آمدند. چون آن حضرت را دید، برخاست و او را در آغوش کشید و به سینه چسباند و خوش آمد گفت و دستور داد هیچ کس وارد نشود و همواره با آن جناب از هر دری سخن می‌گفت. در پایان جلسه امام فرمود: «مأمون!» گفت: بله. فرمود: «می‌خواهم یک پندت دهم؛ آن را بپذیر.» گفت: با کمال سپاس‌گزاری، آن را

می‌پذیرم. فرمود: «دوست دارم شب بیرون نروی؛ چون من به این خلق نگویند بر تو اطمینانی ندارم. من دعایی دارم؛ خود را به آن متحصن ساز و به سبب آن خود را از بدی‌ها و بلاها و ناگواری‌ها و آسیب‌ها ننگه‌دار. هم‌چنان که خداوند مرا دیشب از گزند تو نگاه داشت و اگر با سپاه روم و ترک بر خورد کنی و تمامی آنان با همگی اهل زمین در برابر تو متحد شوند، به اذن خداوند قاهر قادر، نخواهند توانست آسیبی به تو وارد سازند. اگر می‌خواهی، برایت بفرستم تا از همه‌ی آن چیزها که گفتم، ایمن گردی.» گفت: بلی، به خط خود بنویس و برایم بفرست. آن حضرت پذیرفت. فردا صبح ابو جعفر علیه السلام مرا احضار کرد. چون به خدمتش رسیدم و در پیشگاهش قرار گرفتم، فرمود پوست آهوئی را که از سرزمین تهامه گرفته شده بود، آوردند. بعد به خط خود این عقد را نوشت و بعد فرمود: «این را به امیر بده و به او بگو برای آن لوله‌ای از نقره بسازد و آن چه را بعد از این خواهم گفت، بر آن حک کند و چون خواست بر بازو ببندد، به بازوی راست خود ببندد و وضوی کامل بسازد و چهار رکعت نماز گزارد و در هر رکعت حمد یک مرتبه و آیه الکرسی و آیه «شَهِدَ اللَّهُ...» و سوره‌های «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا» و «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را هفت مرتبه بخواند و چون نمازش به پایان رسید، بر بازوی راست خود ببندد که در سختی‌ها و تنگناها، به حول و قوه‌ی الهی، از هر چه می‌ترسد و گریزان است، سالم می‌ماند و باید در وقت بستن آن به بازو قمر در برج عقرب طلوع نکرده باشد و اگر با رومیان و یا پادشاهان پیکار کند، به برکت این حرز بر آن‌ها چیره گردد.»

روایت شده است که: مأمون، چون از امام همه‌ی این خواص را در باره‌ی این حرز شنید، به جنگ با رومیان تصمیم گرفت و خدای بزرگ او را بر آنان پیروز کرد و غنایم جنگی فراوانی به دست آورد و در هیچ غزوه و پیکاری این بازوبند را از خود دور نمی‌ساخت و خداوند به فضلش او را یاری می‌کرد و به مشیتش او را فاتح می‌ساخت. به راستی که خدا به حول و قوه‌ی خود، آن را به انجام می‌رساند. (ابن طاووس، امان الاخطار، ۷۴-۸۱ همو: مَهْجِ الدَّعَوَات، ۳۶-۴۳، ترجمه متن از: محمدی شاهرودی، ۱۸۴)

الف) بررسی سندی:

این داستان با سه سند نقل شده است.

سند اول: سید بن طاووس از کتاب «منیه الداعی و غنیه الواعی» تألیف علی بن محمد بن علی بن الحسین بن عبد الصمد التمیمی نقل می‌کند و او با دو سند روایت را به شیخ صدوق می‌رساند. سند‌های نقل شده در دو کتاب اختلافات اندکی با هم دارند.

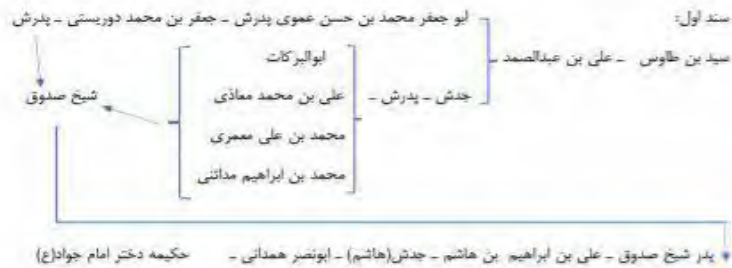
«امان الاخطار و مهج الدعوات: ذکرها جماعه من أصحابنا ونحن نروها ونقلها من کتاب منیه الداعی و غنیه الواعی تألیف الشیخ السعید علی بن محمد بن علی بن الحسین بن عبد الصمد التمیمی رضی الله

عنه(در مهج الدعوات ابتدای عبارت تا اینجا نیامده و به جای آن عبارت: قال الشيخ علي بن عبد الصمد آمده است) فقال حدثنا الفقيه أبو جعفر محمد بن الحسن رحمه الله عم والدي قال حدثنا أبو عبد الله جعفر بن محمد بن أحمد بن العباس الدورستاني (در مهج الدعوات به اشتباه درویشی آمده) قال حدثنا والدي عن الفقيه أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه وأخبرني جدي قال والدي الفقيه أبو الحسن رحمه الله قال حدثنا جماعه أصحابنا رحمهم الله منهم السيد العالم أبو البركات والشيخ أبو القاسم علي بن محمد المعاذي وأبو بكر محمد بن علي المعمری وأبو جعفر محمد بن إبراهيم بن عبد الله المدائني قالوا كلهم الشيخ أبو جعفر محمد بن علي بن الحسين القمي قدس الله روحه قال حدثني أبي قال حدثني علي (در امان الاخطار علی نیامده) بن إبراهيم بن هاشم عن جده قال حدثني أبو نصر الهمداني قال حدثتني حكيمة بنت محمد بن علي بن موسى بن جعفر عمه أبي محمد الحسن بن علي قالت لما مات محمد بن علي الرضا (ع) اتيت زوجته أم عيسى...» (ابن طاووس، امان الاخطار، ۷۴؛ همو، مهج الدعوات، ۳۶).

شيخ صدوق در معانی الاخبار درباره علت ملقب شدن امام جواد(علیه السلام) به «تقی» می نویسد: «محمد بن علی ثانی(علیهما السلام) تقی نامیده شده است چون نسبت به خدا تقوا پیشه کرد و خداوند نیز ایشان را از شر مأمون حفظ کرد، آنگاه که شبانه در حال مستی بر ایشان وارد شد و با شمشیر به ایشان حمله کرد تا جایی که پنداشت امام را کشته است، و خداوند امام را از شر او حفظ کرد»(شيخ صدوق، معانی الاخبار، ۶۵)

شيخ صدوق به خوانندگان وعده می دهد که در کتاب علل الشرایع، به صورت مرتب در باره معانی اسماء ائمه سخن گفته است. اما باب مربوط به امام جواد(ع) در کتاب علل الشرایع تنها شامل عنوان باب است و بدون روایت یا هر توضیحی است.(صدوق: علل الشرایع، ۲۴۱/۱)

به هر صورت عبارات شيخ صدوق در معانی الاخبار نشان می دهد که از ماجرای نقل شده درباره حمله مأمون به امام جواد(ع) اطلاع داشته است، هرچند در عبارات شيخ صدوق اشاره ای به حرز نشده است. بر این اساس می توانیم با اندکی تسامح این بخش از سند نقل شده در کتاب «منیه الداعی» را بپذیریم و به بررسی بقیه سند پردازیم.



بررسی سند

۱- علی بن ابراهیم روایات زیادی از پدرش نقل کرده است اما روایت علی بن ابراهیم از جدش در کتابهای حدیثی وارد نشده است.

۲- هاشم، جد علی بن ابراهیم ناشناخته و در کتابهای رجالی و حدیثی نامی از او به میان نیامده است.
 ۳- ابو نصر همدانی فردی ناشناخته است و غیر از این روایت نام او در کتابهای رجالی و حدیثی نیامده است. در منابع اهل سنت دو نفر با این کنیه وجود دارند. عبدالرحمن بن محمد بن احمد که از مشایخ صوفیه است و در سال ۴۶۴ از دنیا رفته (ابن حجر، ۴۲۹/۳) و دیگری اسباط بن نصر همدانی که کنیه اش ابو یوسف یا ابو نصر است و او در سال ۱۶۲ از دنیا رفته است (ابن حبان، ۸۵/۶) با توجه به تاریخ وفات این دو نفر هیچکدام در حوالی سال ۲۲۰ (سال شهادت امام جواد علیه السلام) زنده نبوده اند.

سند دوم: حسین بن عبد الوهاب، ابن شهر آشوب و یوسف بن حاتم شامی با سندهای مشابه ماجرای حمله مأمون به امام را گزارش کرده اند.

حسین بن عبد الوهاب (قرن ۵):
 حدث صفوان بن یحیی قال حدثني أبو نصر الهمداني قال حدثني حكيمة بنت أبي الحسن القرشي
 وكانت من الصالحات (حسین بن عبد الوهاب، ۱۱۳ - ۱۱۸)
 ابن شهر آشوب (۵۸۸ق):

صفوان بن یحیی قال: حدثني أبو نصر الهمداني وإسماعيل بن مهران وخيران الأسباطي عن حكيمة بنت أبي الحسن القرشي، عن حكيمة بنت موسى بن عبد الله، عن حكيمة بنت محمد بن علي بن موسى التقي عليهم السلام (ابن شهر آشوب، ۴۹۹/۳)

یوسف بن حاتم شامی (۶۶۴ق):

وقال صفوان بن یحیی: حدثني أبو نصر الهمداني، [قال]: حدثني حكيمة بنت أبي الحسن موسى)



بررسی سند

۱- هر سه سند با نام «صفوان بن یحیی» شروع شده است.

صفوان بن یحیی بجلی بیاع السابری کوفی، از اصحاب خاص و مورد اعتماد امام کاظم، امام رضا و امام جواد(ع) است که در سال ۲۱۰ از دنیا رفت. (نجاشی، ۱۹۶-۱۹۷، خویی، ۱۳۴/۱۰) از شخصی با عنوان صفوان بن یحیی الازرق روایتی در من لایحضره الفقیه نقل شده ولی به نظر می رسد اشتباهی صورت گرفته چون همین روایت را کلینی به صورت «صفوان بن یحیی عن الازرق» نقل کرده است (خویی، ۱۴۹/۱۰) «صفوان بن یحیی جمال» نیز همان «صفوان بن یحیی بجلی» است که به اشتباه با عنوان جمال معرفی شده است (همان: ۱۴۱) بر این اساس در رجال شیعه شخصی غیر از «صفوان بن یحیی بجلی» شناخته شده نیست که او هم در سال ۲۱۰ از دنیا رفته است و نمی توانسته بعد از شهادت امام جواد علیه السلام در سال ۲۲۰ زنده باشد.

ابن شهر آشوب این روایت را از صفوان نقل کرده است، احتمال اینکه وی شخصی دیگر و از مشایخ ابن شهر آشوب باشد نیز منتفی است چون در این صورت ابن شهر آشوب نام وی را در کتاب رجالی اش «معالم العلماء» ذکر می کرد. از سویی از زمان صفوان بن یحیی در قرن سوم تا اولین نقل موجود از این روایات در قرن پنجم، دو قرن فاصله وجود دارد.

۲- ابو نصر همدانی، پیش از این بیان شد که وی فردی ناشناخته است.

۳- اسماعیل بن مهران بن ابی نصر از اصحاب امام صادق و امام رضا علیهما السلام است (خویی، ۱۰۲/۴) روایت صفوان بن یحیی از اسماعیل بن مهران در متون حدیثی یافت نشد.

۴- خیران الاسباطی، همان خیران خادم و از اصحاب امام هادی علیه السلام است (خویی، ۸۸/۸)

سند سوم: کتاب الخرائج و الجرائح،

«ومنها: أن محمد بن إبراهيم الجعفري روى عن حكيمة بنت الرضا عليهما السلام قالت: لما توفي

أخي محمد بن الرضا عليهما السلام صرت يوما إلى امرأته أم الفضل...» (قطب الدين راوندي، ۳۷۳/۱)
۱- محمد بن ابراهيم الجعفري فردی ناشناخته است و غير از این روایت نام او تنها در یک روایت آمده است که در آن با یک واسطه از امام صادق(ع) روایتی نقل می کند(خوبی، ۲۳۵/۱۵، نمازی، ۳۶۲/۶) بر ایان اساس دوره زندگی او مربوط به اواخر قرن دوم و حداکثر اوایل قرن سوم است و تا زمان نگارش کتاب خرائج بیش از دو قرن فاصله وجود دارد.

در این سند بر خلاف سند های قبلی نام ابونصر همدانی به چشم نمی خورد و محمد بن ابراهيم جعفري روایت را از حکیمه نقل می کند اما ممکن است محمد بن ابراهيم هم این روایت را از واسطه ای مثل ابونصر همدانی از حکیمه شنیده باشد و در هنگام نقل نام واسطه یا واسطه ها را حذف شده باشد.

۲- حکیمه

همه روایت ها به نقل از حکیمه است اما در نقل های مختلف این شخص به صورت های گوناگون معرفی شده است.

الف) حکیمه دختر امام جواد(ع) و عمه امام عسکری علیه السلام

در روایت ابن طاووس به این شکل آمده است (ابن طاووس، امان الاخطار، ۷۴؛ همو، مهج الدعوات، ۳۶). در روایت ابن شهر آشوب حکیمه دختر ابوالحسن قرشی روایت را از حکیمه بنت موسی بن عبدالله از حکیمه دختر امام جواد نقل کرده است. احتمالا اینجا اشتباهی رخ داده و ابن شهر آشوب که در منابع متعدد نام حکیمه را به صورت های مختلف دیده، در این نقل نام هر سه را ذکر کرده و به هم عطف کرده و در نقل های بعدی و نسخه برداری ها، «حکیمه بنت ابی الحسن او حکیمه بنت موسی» به «حکیمه بنت ابی الحسن عن حکیمه بنت موسی» تبدیل شده است (ابن شهر آشوب، ۴۹۹/۳). نکته جالب اینکه حکیمه می گوید: «هنگامی که محمد بن علی الرضا از دنیا رفت» در حالی که اگر او دختر امام جواد(ع) باشد باید تعبیر به این صورت بیاید «وقتی پدرم از دنیا رفت».

ب) حکیمه دختر امام کاظم و عمه امام جواد علیه السلام

در نقل یوسف بن حاتم شامی به این شکل آمده است: «حکیمه بنت ابی الحسن موسی علیه السلام و هی عمه ابی جعفر علیه السلام» (یوسف بن حاتم، بی تا: ۷۱۰-۷۱۱)

ج) حکیمه دختر امام رضا و خواهر امام جواد(ع)

قطب راوندي می نویسد: «محمد بن ابراهيم الجعفري روى عن حکیمة بنت الرضا عليهما السلام» (قطب الدين راوندي، ۳۷۳/۱).

د) حکیمه دختر ابوالحسن قرشی

در نقل عیون المعجزات حکیمه دختر ابوالحسن قرشی و از زنان صالحه معرفی شده است. در نقل ابن شهر آشوب هم حکیمه دختر ابوالحسن قرشی از حکیمه دختر موسی بن عبدالله از حکیمه دختر امام جواد نقل کرده که پیش از آن درباره این سند بحث شد. احتمال اینکه منظور از ابوالحسن امام کاظم یا امام رضا(ع) باشد وجود دارد. در منابع رجالی شیعه دو نفر با نام حکیمه ثبت شده است. ۱- حکیمه دختر امام جواد علیه السلام که روایت مربوط به تولد امام زمان(ع) را نقل کرده است (خویی، ۲۱۵/۲۴)

۲- حکیمه دختر امام کاظم(ع) که برقی او را در زمره راویان از امام رضا(ع) آورده و روایتی از امام رضا(ع) در کتاب کافی نقل کرده است (برقی، الرجال، ۶۲، خویی، ۲۱۵/۲۴ همچنین نک: نمازی، ۵۶۷/۸)



ابن حمزه طوسی (۵۶۰ق) و بیاضی عاملی (م ۸۷۷) هم بدون سند ماجرا را نقل می کنند (ابن حمزه طوسی، ۲۲۰، بیاضی عاملی، ۱۹۹/۲)

بر اساس آنچه گذشت این روایت تنها از یک نفر (حکیمه) که در باره اش اختلاف نظر وجود دارد نقل شده است و او هم این ماجرا را تنها برای یک نفر (ابو نصر همدانی) یا حد اکثر دو نفر (ابو نصر و محمد بن ابراهیم جعفری) نقل کرده است. و پس از آن بقیه نقل ها بدون سند هستند. همانطور که بیان شد نقل این داستان مربوط به ده سال پس از وفات صفوان بن یحیی (م ۲۱۰) است. تنها یک نقل با سند وجود دارد که در آن سند هم افراد ناشناخته وجود دارند. لازم به ذکر است که زمان وقوع ماجرا مربوط به سال ۲۲۰ هجری است و اولین نشانه از وجود این روایت مربوط به شیخ صدوق (۳۸۱) است که در کتاب های خودش تنها به مضمون روایت اشاره کرده و در نقل های با واسطه از او شاهد ارائه سند هستیم.

ب) بررسی متنی داستان صدور حرز

در روایت نقل شده چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد.

۱- همسر امام و دختر مأمون با عنوان ام عیسی معرفی شده است. در حالی که ابن شهر آشوب نام دختر مأمون را زینب و مسعودی، شیخ مفید، حسین بن حمدان، طبرسی، ابن شهر آشوب، شیخ صدوق و خطیب بغدادی، کنیه او را ام فضل دانسته اند (قزوینی، ۳۷/۱ - ۴۰، خطیب بغدادی، ۲۶۶/۳) با این کنیه تنها در خبر حرز از او یاد شده است. البته باید توجه داشت که در بعضی از نقل های خبر حرز به جای «ام عیسی»، «ام فضل» بیان شده است. (قطب الدین راوندی، ۳۷۳/۱، اربلی، ۱۵۸/۳) فردی با کنیه «ام عیسی» همسر مأمون و دختر هادی عباسی، دختر عموی مأمون، است (تاریخ یعقوبی، ۴۷۰/۲)

۲- دختر مأمون به شدت از شهادت امام ناراحت است تا جایی که نزدیک است از غصه زهره اش بترکد. در حالی که روایات متعددی او را قاتل امام جواد علیه السلام معرفی می کند. (به عنوان نمونه: مسعودی، ۴۶۴/۳، طبری شیعی، ۳۹۵) او در زمانی که امام به بغداد احضار شد همراه امام بود و پس از شهادت امام جواد علیه السلام به قصر معتصم منتقل شد و به حرم معتصم عباسی پیوست (خطیب بغدادی، ۲۶۶/۳) اما بنا به گزارش های شیعی در اثر نفرین امام بیمار شد و در نهایت به فقر شدیدی مبتلا شد (طبری شیعی، ۳۹۶، حسین بن عبدالوهاب، ۱۳۶۹: ۱۱۸)

۳- دختر مأمون بر اثر حسادت زنانه بارها به مأمون شکایت کرده و مأمون او را از این کار نهی کرده است. شیخ مفید از قول اهل سنت، با تعبیر «وقد روی الناس» و بدون ذکر سند، نقل کرده که ام فضل نامه ای از مدینه به پدرش نوشته و از اینکه امام کنیزانی دارد به پدرش شکایت کرده است و پدرش هم با اشاره به اینکه ایشان کار حرامی نکرده از دخترش خواسته از بیان مجدد این مطالب اجتناب کند (مفید، الارشاد، ۲۸۸/۲). این گزارش در داستان موجود با شاخ و برگ بسیاری و به گونه دیگر منعکس شده است. ۴- همسر امام پس از شنیدن اینکه زنی خود را همسر امام می داند ناراحت می شود ولی به خودش اجازه نمی دهد او را اذیت کند و حتی هدایایی هم به او می دهد. این زن که ادعا کرده از نوادگان عمار یاسر است، نامش به عنوان همسر امام ثبت نشده است. غیر از ام فضل همسر دیگری برای امام در تاریخ ثبت نشده هر چند ایشان کنیزان دیگری داشته اند اما در این متن تصریح شده که آن زن همسر امام بوده و به نسبش هم اشاره شده است. (در این باره نک: قزوینی، ۳۷/۱ - ۴۰)

۵- امام در مدینه زندگی می کرد و مأمون در بغداد، در حالی که در متن آمده که ام فضل پیوسته شکایت امام را به مأمون می برده و در شب حادثه هم خانه امام و قصر مأمون در یک شهر تصویر شده اند. از سویی ملاقات امام با مأمون در بغداد دو بار رخ داده یکی در سال ۲۰۴ وقتی مأمون وارد بغداد شد، امام

را به بغداد فرا خواند و برخی احتمال ازدواج امام با ام فضل را در همین تاریخ ذکر می کنند در حالی که امام ۹ سال داشته است (سید جعفر مرتضی عاملی، ۶۵) و برخی این رویداد را مربوط به سال ۲۱۰ دانسته اند (ابن قتیبه دینوری، ۳۹۱) دیگری در سال ۲۱۵ امام به تکریت رفته با مأمون دیدار کرد و سپس به بغداد آمده و با ام فضل ازدواج کرد، سپس به قصد سفر حج به مکه رفته و در بازگشت در مدینه ساکن شدند. (طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱۹۰/۷)

۷- مأمون در حال مستی شخصا به منزل امام رفته و ایشان را می کشد. حتی صبح هم که مأمون سر حال می شود کسی ماجرا را به او نمی گوید تا اینکه ام فضل خودش به مأمون خبر می دهد که دیشب در حال مستی امام را کشته است. اینکه او بخواهد شخصا این کار را انجام دهد و این مستی او این قدر طولانی باشد که همه این اتفاقات رخ دهد کمی عجیب به نظر می رسد، گویا این مستی فقط اصل اشتباه بودن عمل را از یاد او برده و بقیه موارد مانند حرکت کردن به سمت خانه امام و کشتن و ... از روی عقل انجام شده. اگر در حال مستی فرمان قتل را امضا کرده بود یا دستور قتل داده بود باورپذیرتر بود.

۸- اینکه خلیفه با خادمان و اطرافیانی که او را رها نمی کنند، شبانه و در حال مستی به منزل امام برود، امام را شخصا به قتل برساند و برگردد بدون اینکه از اطرافیان خلیفه یا امام کسی خبردار شود تقریبا محال است. حتی پس از مرگ مأمون هم کسی این ماجرا را نقل نمی کند و تنها همسر امام آن را برای یک نفر (حکیمه) نقل می کند و او هم فقط به یک نفر (ابو نصر همدانی) می گوید. در صورت وقوع این اتفاق، انگیزه نقل خبر بسیار زیاد بوده است.

۹- افرادی مانند شیخ کلینی، شیخ مفید و دیگران معجزه به این بزرگی را در منابع نقل نکرده اند. در حالی که شیخ کلینی روایات بسیاری را از طریق علی بن ابراهیم از پدرش نقل کرده است و در کتاب کافی باب خاصی را به زندگی امام جواد (ع) و معجزات ایشان اختصاص داده است. اما این رویداد را نقل نمی کند.

۱۰- مأمون از شنیدن اینکه شب گذشته در حال مستی امام را کشته است به شدت ناراحت شده و بی هوش می شود. این میزان از دل بستگی مأمون نسبت به امام، یا ترس از افشای این سر، قابل تأمل است. آن هم در حالی که مأمون با از میان بردن امین، فضل بن سهل، شهادت امام رضا (ع)، و سرکوبی مخالفان عباسی، در اوج قدرت است.

۱۱- مأمون یاسر خادم را می فرستد که درباره حال امام برایش خبر بیاورد و او می گوید امام را در حال مسواک زدن دیده است و سالم است. در این صورت طبیعی است که یاسر تعجب کند و جویای احوال امام شود یا اینکه سراسیمه برگشته و خبر زنده بودن امام را به مأمون بدهد ولی او به این مقدار بسنده نکرده

و به منظور اطمینان از اینکه امام حتی زخمی به بدنشان نرسیده، پیراهن امام را مطالبه می کند تا بدن امام را هم ببیند. امام چه طور در حضور او برهنه می شود و مثلا در اتاق دیگر لباسش را عوض نمی کند؟ یاسر که خود شاهد کشته شدن امام بوده همین که امام را زنده و سالم می بیند برایش کفایت نمی کند؟ جستجو می کند که آیا اثر زخمی بر بدن امام مانده یا نه؟

۱۲- یاسر خادم بدن امام را چنین توصیف می کند که مانند عاج سپید بود که مایل به زردی باشد. در حالی که در روایات اشاره شده است که امام جواد(ع) پوست سبزه و متمایل به تیره داشته، تا حدی که عده ای از برادران امام رضا علیه السلام در انتساب ایشان به پدرشان تشکیک کرده و دست به دامن قیافه- شناس شده اند. شاید رنگ پوست ایشان بی ارتباط با مادرشان که بنا به نقلی اهل نوبه آفریقا بوده نباشد(کلینی، ۳۲۰/۱-۳۲۱ و ۴۹۲، ملاصالح مازندرانی، ۲۱۱/۶، خصیسی، ۲۹۵، طبری شیعی، ۳۸۴، ابن شهر آشوب، ۴۹۳/۳)

۱۳- مأمون پول زیاد و اسبی را به واسطه یاسر خادم به امام می دهد و دستور می دهد هاشمیان نزد او رفته و به او سلام کنند. امام می فرماید: « آیا آن عهد و پیمانی که میان من و او و بین پدرم و وی بود، این بود که با شمشیر به من حمله ور شود؟ آیا نمی داند که یاور و نگهبانی دارم که جلوی او را می گیرد؟» این بخش نه تنها مأمون را درباره امام جواد بلکه درباره امام رضا(ع) هم تیرنه می کند. از آن گذشته از عهد و پیمانی پنهانی میان مأمون و امام جواد و امام رضا علیه السلام خبر می دهد. عجیب است که هاشمیانی که این سخن امام را شنیده اند تعجب نکردند و ماجرا را از امام گویا نشده و به هیچ کسی چیزی نگفتند. چون اگر چنین می کردند خبر شایع می شد و راویان بسیاری آن را نقل می کردند.

۱۴- یاسر از امام می خواهد که وقتی نزد مأمون رفت با مأمون تندی نکند؟! چون او در حال مستی بوده و قسم خورده که دیگر چیز مست کننده ای نخورد.

مأمون خلیفه است و از امام هم سن بیشتری دارد، با این حال گویا از امام واهمه دارد که اطرافیانش از امام می خواهند مأمون را مواخذه نکنند. در حالی که ائمه پیوسته در مواجهه با خلفا محتاطانه و با دور اندیشی برخورد می کرده اند و خلفا پیوسته با ائمه از سر قدرت برخورد می کرده اند و حتی برخورد مأمون با امام رضا علیه السلام هم با وجود ظاهر سازی در باطن از روی جبر و اکراه بود.

۱۵- امام از سر دلسوزی از مأمون می خواهد شب ها بیرون نرود و بر جان او بیمناک است و دعایی را به مأمون می دهد که با آن خود را حفظ کند و در این صورت از لشکر ترک و روم و حتی از کل مردم جهان آسیبی نبیند.

مأمون از ماجرای حرز و دعای آن خبری ندارد و امام برای بیان آن تحت فشار نیست تا مجبور به تقیه

شود، با این حال امام این دعا را برای مأمون معرفی می کند. جای طرح این پرسش باقی است که چرا امام این دعا را به اصحابشان تعلیم نکرده اند یا ائمه قبلی از آن استفاده نکرده اند.

۱۶- امام فرمود پوست آهوئی را که از سرزمین تهامه گرفته شده بود، آوردند. بعد به خط خود این عقد (حرز) را نوشت. دلیلی وجود ندارد که امروزه هم این حرز بر پوست آهو نوشته شود چون در این بخش دستوری نیامده. اگر لازم بود حتما به این شکل باشد مانند بخش بعد به آن اشاره می شد.

۱۷- « باید در وقت بستن آن به بازو قمر در برج عقرب طلوع نکرده باشد و اگر با رومیان و یا پادشاهان پیکار کند، به برکت این حرز بر آن‌ها چیره گردد. » در این بخش اعتقاد به تاثیر موقعیت ستارگان در سرنوشت تقویت می شود.

۱۸- « مأمون، چون از امام همه‌ی این خواص را در باره‌ی این حرز شنید، به جنگ با رومیان تصمیم گرفت و خدای بزرگ او را بر آنان پیروز کرد و غنایم جنگی فراوانی به دست آورد و در هیچ غزوه و پیکاری این بازوبند را از خود دور نمی ساخت و خداوند به فضلش او را یاری می کرد و به مشیتش او را فاتح می ساخت. به راستی که خدا به حول و قوه‌ی خود، آن را به انجام می رساند. »

بر این اساس جنگ مأمون با رومیان پس از بستن این حرز بود و شاید انگیزه اصلی هم این حرز بود که پیروزی های بسیاری برای مأمون در پی داشت. اما باید توجه داشت که با وجود اینکه مأمون در جنگ با رومیان پیروزی هایی به دست آورد اما در خلال همین جنگها در ۴۸ سالگی و در سال ۲۱۸ در نزدیکی طرسوس از دنیا رفت. (یعقوبی، ۴۶۹/۲)

۱۹- آن گونه که اشاره شد بسیاری از عالمان شیعه این روایت را در کتاب های خود نقل نکرده اند، آن دسته نیز که نقل کرده اند نقدی را متوجه روایت نکرده و به نقل آن بسنده کرده اند. به جز اربلی که داستان را مشکوک و بلکه جعلی می داند و از جمله اشاره می کند که امام جواد علیه السلام در مدینه سکونت داشت و مأمون در مدینه نبود که دخترش به او شکایت کند. اگر گفته شود که مأمون برای حج به مدینه آمده است باید توجه داشت که در آن حال به شرب خمر نمی پردازد. از سوی امام در بغداد از دنیا رفت و همسرش با او در بغداد بود. خواهر امام کی و کجا و چگونه همسر امام را دیده است در حالی که خواهر امام در مدینه بود. دختر مأمون چگونه در مدینه آن همسر امام که از فرزندان عمار یاسر بود را دیده و به سرعت نزد پدرش رفته و شکایت کرده است؟! (اربلی، ۱۵۸/۳)

۲۰- به این نکته هم باید توجه داشت که بسیاری از افرادی که این روایت را گزارش کرده اند به لوازم آن توجه نکرده اند. آنها از سوی گزارشی از بی تابی و محبت شدید ام فضل به امام جواد علیه السلام در این ماجرا نقل کرده اند و از سوی او را قاتل امام می دانند که به نفرین امام، مبتلا به بیماری و فقر شدیدی

شد. (به عنوان نمونه: حسین بن عبدالوهاب، ۱۱۳ و ۱۱۸، ابن شهر آشوب، ۴۹۷/۳ و ۴۹۹)

۲۱- افرادی که این روایت را نقل کرده اند عمدتاً به عنوان یکی از معجزات امام جواد(ع) به آن پرداخته اند، در حالی که این ماجرا بیش از همه به نفع مأمون است، او در اثر مستی و زوال عقل مرتکب اشتباهی شد (که بعداً هم توبه می کند) که با تدبیر امام به صورت معجزه آسایی اشتباه او جبران شد و در عوض، امام که به شدت نگران جان اوست به او توصیه هایی می کند و حرزی ارزشمند هم به او می دهد که او را از بلاها محافظت کند. البته به نظر می رسد تنها امام جواد(ع) نگران جان مأمون نبوده، بلکه امپراتور روم هم با وجود دشمنی با مأمون در خلال جنگ به فکر سلامتی مأمون است؟! در جنگ با رومیان مأمون دچار سردردی شد و جنگ متوقف شد، امپراتور روم از توقف جنگ تعجب کرد و وقتی علت را متوجه شد، کلاهی را که در آن دعایی بود به مأمون داد و مأمون آن کلاه را بر سرش گذاشت و سردردش بهبود یافت؟! (قطب الدین راوندی، ۲۱۰، الابشیهی، ۸۴۴/۲)

پس از بررسی متنی و سندی ماجرای حرز باید به این نکته نیز اشاره کنیم که این ماجرا در کتاب هدایه الکبری به صورت متفاوتی نقل شده است. در این نقل مأمون و ام الفضل عمداً قصد قتل امام را دارند و به عده ای از غلامان دستور می دهند که این کار را انجام دهند. آنها نیز به امام حمله ور شده و ایشان را به شهادت می رسانند و با شمشیرهای خونین نزد مأمون می روند. ام فضل خوشحال می شود. اما مأمون می گوید: ممکن است مانند پدرش که یک بار او را کشتیم ولی صبح دیدیم زنده است و به او آسیبی نرسیده، وی هم سالم باشد، بهتر است ابتدا از حال او خبردار شویم، ام فضل به خانه امام می رود و می بیند امام سالم است. (خصیبی، ۳۰۴-۳۰۶) در این متن سخنی از حرز به میان نیامده تنها در ابتدای روایت که امام این جریان را برای اصحابش بازگو می کند و بیان می کند که مأمون قصد جان مرا دارد، اشاره می شود که شما علم رسول خدا(ص) و حضرت مسیح را دارید(شاید منظور این است که همانطور که مسیح مردگان را زنده می کرد شما هم می توانید اگر شما را کشتند دوباره زنده شوید)

بخش دوم: بررسی متنی و سندی دعاهای حرز

حسین بن عبدالوهاب(قرن ۵) ادعا می کند نسخه حرز نزد اکثر شیعیان موجود است، او متن حرز را نقل نمی کند. (حسین بن عبدالوهاب، ۱۱۷)

ابن شهر آشوب(قرن ۶) نقل می کند که وقتی مأمون به دیدن امام می رود و او را سالم می بیند تصمیم می گیرد دشمنان او را از بین ببرد و خراج شرق و غرب را به او بدهد. او ادامه ماجرا را نقل نکرده و سخنی از حرز به میان نیاورده است. (ابن شهر آشوب، ۵۰۰/۳)

روایت یوسف بن حاتم هم تا جایی ادامه دارد که امام به مأمون توصیه می کند برای ایمنی بیشتر شبها

بیرون نرود و امام به منزل خود برمی گردد. در این گزارش هم سخنی از حرز به میان نیامده است (یوسف بن حاتم، ۹۱۱)

در نقل راوندی امام به مأمون نصیحت می کند که شراب ننوشد و او هم می پذیرد و روایت بدون اشاره به حرز به پایان می رسد. (قطب الدین راوندی، ۳۷۹/۱)

بر این اساس متن حرز از منابع پیش گفته تنها در کتاب «منیة الدّاعی و غنیة الواعی» نوشته علی بن عبد الصّمد تمیمی آمده که سید بن طاووس آن را نقل کرده است.

در این بخش در پی یافتن سرنخ هایی از دعاها نقل شده در حرز در منابع دیگر هستیم. چون ممکن است منابع دیگری این حرز یا بخش هایی از آن را نقل کرده باشند و به ماجرای صدور آن اشاره ای نکرده باشند یا سبب صدور دیگری برای آن نقل کرده باشند.

برای بررسی دقیق تر متن حرز را به چند بخش تقسیم کرده و به بررسی متن حرز می پردازیم.

بخش اول

«سوره حمد، آیه ۶۵ سوره حج و دعای اللهم أنت الواحد الملك الّذین یوم الدّین تفعل ما تشاء بلا مغالبة و تعطي من تشاء بلا منّ، تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید، و تداول الآیام بین النّاس و ترکیبهم طبقاً عن طبق.»

بخش دوم

«أسألك باسمك المکتوب علی سرادق المجد، و أسألك من خیرک خیراً ممّا أرجو و أعوذ بعزّتک و قدرتک من شرّ ما أخاف و أحذر و ما لا أحذر.»

این بخش از دعا شبیه دعاها بعد از نوافل ماه رمضان (طوسی، تهذیب الاحکام، ۹۱/۳، همو، مصباح المتهدج، ۵۶۷) و دعای امام سجاده (ع) در بحث با محمد حنفیه نزد حجر الاسود است (ابن طاووس، مهج الدعوات، ۱۵۸، اربلی، ۳۲۳/۲)

بخش سوم

«یا صاحب محمّد یوم حنین أسألك بحقّ طه و یس و أن تشدّ عضد صاحب هذا العقد، و أدراً بک فی نحر کلّ جبار عنید و ... و اجعله ممّن ألجأ إلیک ظهره.»

سید بن طاووس در اقبال در ضمن دعاها شب ششم ماه رمضان دعایی را از کتاب «عمل شهر رمضان» محمد بن ابی قره نقل می کند که تا حدودی شبیه این دعا است (این بخش و ابتدای بخش چهارم) و تقریباً تنها دعایی است که در آن تعبیر «یا صاحب محمد یوم حنین» آمده است. (ابن طاووس، اقبال الاعمال، ۲۶۲/۱)

باید این دعا در لوله نقره ای قرار گیرد و بر روی آن نوشته شود:

« يا مشهورا في السماوات يا مشهورا في الأرضين يا مشهورا في الدنيا والآخرة جهدت الجبابرة والملوك على إطفاء نورك وإخماد ذكرك فأبى الله إلا أن يتم نورك ويوح بذكرك ولو كره المشركون. » (ابن طاووس، مهج الدعوات، ۴۲، همچنين نك: همو، امان الاخطار، ۸۱)

با توجه به جستجوی صورت گرفته دعاهاى مربوط به حرز تنها از طريق ابن طاووس نقل شده است. درباره عبارات و تعبیرهای به کار رفته در دعا به جز مواردی که اسامی مشهور خدا است، بیشتر عبارات دعا در هیچ منبع دیگر یافت نمی شوند

بسیاری از کتابهای دعا مانند مصباح المتعجد شيخ طوسی، نیز از ذکر این حرز اجتناب کرده اند. شيخ عباس قمی در باب حرز امام جواد(ع) حرز یا نور یا برهان را نقل کرده است(قمی، ۱۰۲۵)

شهرت حرز و ضعف سندی

در پایان لازم است به این پرسش پاسخ داده شود که آیا شهرت حرز، ضعف سند را جبران نمی کند؟ وقتی که حدیثی طرق متعددی داشته باشد و با اسانید مختلف و گوناگون روایت شده باشد، محدثان به بررسی دقیق سند و رجال آن نمی پردازند و به آن اعتماد می کنند. اما حدیثی که راویان زیادی آن را نقل کرده باشند را حدیث مشهور می گویند(میرداماد استر آبادی، ۱۹۳) بر این اساس نمی توان خبر حرز را حد اقل در چند قرن اول مشهور دانست. چون در طبقه اول تنها یک نفر و در طبقه دوم یک نفر یا احتمالا دو نفر روایت را نقل کرده اند و در قرن ۵ هم که ادعای شهرت شده است این ادعا ثابت نشده، چون در همین زمان تنها در یک یا دو کتاب نقل شده است و به نظر می رسد شهرت ادعایی، بیشتر شهرت در بین عموم مردم بوده است نه شهرت نزد محدثان. از سویی حدیث مشهور می تواند یکی از اقسام چهار گانه حدیث اعم از صحیح، حسن، موثق یا ضعیف باشد(فضلی، ۱۰۰) بررسی سندی این روایت ضعف سندی آن را آشکار کرد.

نتیجه گیری

✓ داستان مربوط به سبب صدور حرز با وقایع تاریخی ناسازگار است که نشانه ای از بی اعتباری آن به شمار می رود.

✓ با اینکه ماجرای صدور حرز بیان کننده یکی از معجزات امام جواد(ع) است ولی از سوی بسیاری از محدثان و متکلمان نادیده گرفته شده است، این مساله می تواند ناشی از بی اعتمادی به آن باشد.

✓ ماجرای شگفت انگیز صدور حرز در حضور افراد بسیاری اتفاق افتاده و بسیاری نیز از آن ماجرا

آگاه شده اند و انگیزه نقل آن زیاد بوده است با این وصف تنها از طریق یک نفر گزارش شده است که نشان دهنده جعلی بودن این داستان است.

✓ سند داستان صدور حرز بسیار آشفته است و علاوه بر انقطاع سند در آن نام افراد ناشناخته به چشم می خورد.

✓ در بیشتر گزارشهایی که ماجرای صدور حرز را نقل کرده اند اشاره ای به صدور حرز نشده و ماجرا به گونه دیگری تمام شده است.

✓ متن دعاهای حرز تنها از طریق ابن طاووس نقل شده است و منابع متاخر از این منبع نقل می کنند.

✓ سند نقل شده برای متن حرز آشفته‌گی های زیادی دارد و ساختگی بودن آن محتمل است.

✓ متن دعاهای مربوط به حرز غریب است و بخشهای زیادی از آن در متنهای دیگر نیامده است.

✓ در نهایت می توان گفت: دلیل قانع کننده ای برای منتسب کردن حرز موجود به امام جواد علیه

السلام یافت نشد.

منابع

الایشی، محمد بن احمد، المستطرف فی کل فن مستظرف، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۰م.

ابن اثیر، ، النهاية فی غریب الحدیث، ، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.

ابن بسطام، عبد الله و حسین، طب الاثمه(ع)، قم، انتشارات رضی، قم، ۱۴۱۱ق.

ابن حبان بستی، محمد، الثقات، موسسه الکتب الثقافیه، حیدر آباد هند، ۱۳۹۳ق.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.

ابن حمزه طوسی، الثاقب فی المناقب، ، قم، انصاریان، ۱۴۱۲ق.

ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، چاپخانه حیدری، نجف، ۱۳۷۶.

بن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴.

_____، جمال الاسبوع، موسسه آفاق، ۱۳۷۱ش.

_____، مَهَج الدعوات و منهج العبادات فی الادعیه و الاحراز، کتابخانه سنایی، بی جا، بی تا.

_____، الامان من اخطار الاسفار و الازمان، قم، آل البيت(ع)، ۱۴۰۹.

ابن قتیبه، المعارف، تحقیق: دکتر ثروت عکاشه، دار المعارف، قاهره، بی تا.

اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه، دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.

آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.

- آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه، قم، نشر منبع، ۱۴۲۲ق.
- بحر العلوم، سید مهدی، الدرہ النجفیہ، نجف، مکتبہ الرضا، ۱۳۷۷ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامیہ، ۱۳۳۰ش.
- _____ کتاب الرجال، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- بیاضی عاملی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، مکتبہ مرتضویہ، بی تا.
- جواهری، محمد حسن النجفی، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیہ، ۱۳۶۵ش.
- جوهری، الصحاح، تحقیق: أحمد عبد الغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- حریری، اسماعیل، مجله بقیه الله، شماره ۳۰۰، ص ۵۵-۵۹. لبنان ضاحیه جنوبی، ۱۴۳۷.
- حسین بن عبد الوهاب، عیون المعجزات، ناشر: محمد کاظم الشیخ صادق الکتبی، نجف، ۱۳۶۹ق.
- خانی (مهروش)، حامد (فرهنگ)، سیر تحول مفهوم حرز در فرهنگ اسلامی، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، دوره ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۶۵-۸۳.
- خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، بیروت، مؤسسة البلاغ، چاپ چهارم، ۱۹۹۱م.
- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۷ق.
- خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
- قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۹ق.
- قطب الدین راوندی، الدعوات، قم، مدرسه الإمام المهدی (ع)، بی تا.
- سید جعفر مرتضی عاملی، الحیاه السیاسیة للإمام الجواد، مرکز اسلامی للدراسات، ۱۴۰۵.
- شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین، صراط النجاه، قم، کنگره بزرگداشت شیخ انصاری، ۱۳۷۳.
- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، قم، انتشارات عزیزی، ۱۳۸۵ش.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، تقدیم: سید محمد صادق بحر العلوم، نجف، المکتبۃ الحیدریة، بی تا.
- _____ معانی الاخبار، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۳۳۸ش.
- _____ خصال، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- طبری شیعی، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۳ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك مشهور به تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه اعلمی، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق.
- طریحی، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۴ش.
- _____، مصباح المتعجد، بیروت، ۱۴۱۱ق.
- فتح الله، أحمد: معجم ألفاظ الفقه الجعفري، دمام، مطابع المدخول، ۱۴۱۵ق.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین؛ قم، دار الهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- فضلی، عبدالهادی، اصول الحدیث، ام القرى، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- قزوینی، سید محمد، موسوعه امام جواد علیه السلام، به اشراف آیت الله ابوالقاسم خزعلی، قم، موسسه ولی عصر(عج)، ۱۴۱۹ق.
- کفعمی، تقی الدین ابراهیم بن علی، بلد الامین، تهران، کتابخانه شیخ صدوق، ۱۳۸۳ش.
- _____، جنة الأمان الواقية و جنة الايمان الباقية، المشتهر بالمصباح، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۰۳ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ش.
- مجلسی، بحارالانوار، بیروت، الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
- محمدی شاهرودی، عبدالعلی، آداب سفر در فرهنگ نیایش (ترجمه الامان من اخطار الزمان)، تهران، نشر آفاق، ۱۳۸۱ش.
- محمود عبدالرحمن عبدالمنعم، معج المصطلحات و الالفاظ الفقهیه، قاهره، دارالفضیله، بی تا.
- مسعودی، ابی الحسن علی بن حسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق: عبدالعلی امیر مهنا، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ۱۴۱۱ق.
- مفید، الارشاد، چاپ دهم، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، تحقیق التراب، بی تا.
- مفید، المقنعه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ملا صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، تعلیقات: میرزا أبو الحسن شعرانی، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- میرداماد، محمد باقر الحسینی استرآبادی، الرواشح السماویه، تحقیق: غلامحسین قیصریه، نعمه الله جلیلی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ش.
- نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ناشر، فرزند مؤلف، تهران، چاپ شفق، ۱۴۱۲ق.
- نوری، میرزا حسین، خاتمه مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق و نشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۵ق.
- یعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب، تاریخ یعقوبی، قم مؤسسه نشر فرهنگ أهل بیت علیهم السلام، بی تا.
- یوسف بن حاتم شامی، الدر النظیم، قم، نشر اسلامی، بی تا.